

تبیین و بررسی تئودیهسه دفاع از اختیار در توجیه شرور

یداله رستمی*

DOI: 10.22096/rc.2026.2073817.1275

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۱۸]

چکیده

این نوشته به بررسی و نقد تئودیهسه دفاع از اختیار می‌پردازد؛ نظریه‌ای که مسئولیت شرور اخلاقی را بر عهده انسان می‌گذارد و با تأکید بر آزادی اراده، وجود شرور اخلاقی را با باور به خدای قادر مطلق و خیرخواه محض توجیه می‌کند. آگوستین و پلانتینگا از جمله مدافعان و قائلان به این دیدگاه هستند که معتقدند آزادی انسان هرچند با رنج و شرور همراه است، اما امکان ظهور و وجود فضایل اخلاقی و معنوی را فراهم می‌کند. در این مقاله با تحلیل سفر پیدایش در کتاب مقدس و دیدگاه سنتی با نقدهای معاصر که ترکیبی از دیدگاه‌های فلسفی و کلامی و اخلاقی است، محدودیت‌های این تئودیهسه نشان داده می‌شود؛ از جمله معضل توجیه و تبیین شدت و حدت شرور تاریخ بشر، تناقض و تعارض میان علم و قدرت مطلق و خیرخواهی خداوند و آزادی انسان و وابستگی این نظرگاه به روایت هبوط آدم و حوا. البته به نقدهای ارائه‌شده، پاسخ داده شده است.

واژگان کلیدی: تئودیهسه اختیار؛ اراده آزاد؛ مسئله شر؛ خدای اخلاقی؛ دین و اخلاق؛ پلانتینگا؛ آگوستین.



۱. مقدمه

به هر سو که بنگریم، شرور و درد و رنج (شر، یعنی آنچه ملائم طبع انسان نیست و انسان خواستار منقطع شدن آن است، زیرا باعث درد و رنج انسان می‌شود) فراوان است. نگاه اجمالی به قرن گذشته کافی است. دو جنگ جهانی، هیتلر، استالین، کشتزارهای مرگ کامبوج (در این حادثه پل پوت (Polpot) بین یک و نیم تا سه میلیون نفر را قتل و عام کرد)، نسل‌کشی رواندا (در سال ۱۹۹۴) هشتصد هزار زن مرد و کودک کشته شد و درگیری‌ها در خاورمیانه امروز، صرفاً مواردی از شرور برخاسته توسط انسان بوده‌اند. قرن حاضر نیز خیلی بهتر آغاز نشده است. در واقع تاریخ انسانی آستن شرور و درد و رنج‌های بسیار است. ممکن است سخن هگل، فیلسوف آلمانی، درست باشد که تاریخ انسانی را می‌ز کشتاری توصیف کرد که انسان‌ها بر روی آن قربانی می‌شوند.^۱ پیر بیل (Pierre Bayle) فیلسوف فرانسوی قرن هفدهم، وجود شر را بیش از حد واقعی و ملموس می‌داند؛ او ماتم‌زده می‌گوید: «یادمان بدبختی و شرارت انسانی در هر جایی پیدا می‌شود، زندان‌ها، چوبه دار و... در اینجا (جهان) شما ویرانه‌هایی از یک شهر شکوفا می‌بینید. در واقع بیل، تاریخ انسانی را چیزی جز مجموعه‌ای از جنایت‌ها و بیچارگی‌های بشر نمی‌داند». ^۲ چگونه می‌توانیم چنین جهان انسانی را با باور به وجود خدای قادر مطلق و خیرخواه محض سازگار کنیم.

دیوید هیوم، فیلسوف انگلیسی هم با بیل هم عقیده است. او کره خاکی را با فلاکت و بلا در همه جا و آلوده با جنگ دائمی، عسرت، ترس، اضطراب، شرور و محنت توصیف می‌کند. افزون بر این، انسان‌ها با تحقیر، بی‌عدالتی (ظلم)، خشونت، خیانت و اشکال دیگر بدخواهی، یکدیگر را عذاب می‌دهند. هیوم معتقد است: اگر خدای قادر مطلق و خیرخواه علی‌الاطلاق وجود دارد، مسلماً تا جایی که ممکن است، شر را کاهش می‌دهد، اما بسیاری از شرور از بین نرفته‌اند. با توجه به این واقعیت تأسف‌آور، خداوند یا باید فاقد قدرت یا خیر اخلاقی باشد. هیوم تلویحاً بر این باور بود خدا وجود ندارد.^۳

1. Wilhelm Friedrich Hegel, *Lectures on the Philosophy of World History* (Cambridge university press, 1975), 21.

2. Pierre Bayle, *Historical and Critical Dictionary*, trnas. Richard Popkin (Indiana polis. IN: Bobbs- Merrin, 1965), 146.

3. David Hume, *Dialogue concerning Natural Religion* (London: Longmans Green, 1978), 10.

جی. ال. مکی در مقاله‌اش «شر و قدرت مطلق» استدلال می‌کند، تلاش برای سازگار کردن این دو قضیه، نه تنها فاقد تکیه‌گاه عقلانی است، بلکه مسلماً غیرعقلانی است؛ او معتقد است که سه گزاره ذیل با هم ناسازگارند: (۱) خدا قادر مطلق است؛ (۲) خداوند خیر محض است و (۳) شر وجود دارد؛ او دو مقدمه دیگر را برای اثبات این تناقض ارائه می‌دهد: (۱) خیر، نقطه مقابل شر است به طوری که فرد خیرخواه، حتی المقدور شر را از میان برمی‌دارد و (۲) توانایی‌های قادر مطلق را هیچ حد و مرزی نیست. با توجه به این دو مقدمه، که مکی معتقد به معقولیت آنها است، این نتیجه به دست می‌آید که فرد خیرخواه و قادر مطلق، شر را کاملاً از بین می‌برد. بر این اساس، مکی بر این باور است این قضایا که قادر مطلق خیرخواه وجود دارد و شرور وجود دارند، ناسازگار هستند.^۱ البته به نظر می‌رسد منظور مکی در اینجا شرور اخلاقی (شروری که برخاسته از اراده آزاد انسان‌ها است) است. در مقابل این قسم شر، شرور طبیعی هستند، یعنی شروری که منشأ آنها طبیعت غیر انسانی است. واکنش‌ها به این مسئله در چند دسته می‌گنجند: برخی اصل وجود شر را منکر شده‌اند و برخی پاسخ‌ها وجود شرور را پذیرفته و کوشیده‌اند آن را با صفات مزبور از خدا سازگار کنند. دسته‌ای از این پاسخ‌ها تئودیهسه اختیار است. تئودیهسه، یعنی تلاش برای پرداختن به ضرورت مسئله شر و معقول ساختن جهان دارای شرور بی‌وجه و هولناک و جایگاه ما در آن با اعتقاد به خدایی قادر و خیرخواه است. این واژه از دو کلمه یونانی گرفته شده است: خدا (theos) و عدالت (dike). به همین ترتیب، تئودیهسه اساساً مستلزم تبیین و توجیه سازگاری واقعیت شر در جهان با باور به خدای قادر مطلق و خیر محض است. به تعبیر ایمانوئل لویناس (Levinas Emmanuel)، تئودیهسه عبارت است از تبرئه کردن خدا در برابر شرور موجود در جهان.^۲

تئودیهسه دفاع از اختیار، مسئولیت شر را از خداوند می‌رهاند و آن را به جای دیگری می‌کشد. طبق این دیدگاه، مسئولیت شرور بر عهده انسان‌ها است، نه خداوند. این دیدگاه از خداباوری، استدلال می‌کند که خداوند علی‌رغم قادر مطلق بودن به برخی موجودات به‌ویژه انسان‌ها آزادی اراده داده است و همین آزادی، منشأ شرور واقعی در جهان است. البته تجویز شرور طبق این دیدگاه برای تحقق خیر برتر، یعنی تحقق جهانی خوب با مخلوقات دارای

1. J. L. Mackie, *Evil and omnipotence in the problem of Evil*, eds Mariyan Adams and Robert Adams (Oxford: oxford university press, 1990), 25-37.

2. Emmanuel Levinas, *usless suffering, in the provocation of Levinas: Rethinking the other*, eds Robert Bernasconi and David wood (London: Routledge, 1988), 161.

اختیار، امری گریزناپذیر است. مدافعان این دیدگاه بر این باورند خداوند می‌تواند هر کاری انجام دهد، مگر آنچه متناقض باشد؛ آنها ادعا می‌کنند که تعیین کامل اعمال انسان‌های آزاد از سوی خداوند غیرممکن است. مدافع این دیدگاه در دوران قدیم، آگوستین قدیس (۳۵۴-۴۳۰) و در دوران جدید آلوین پلاتینگا (۱۹۳۲-) و جان هیک (۱۹۲۲-۲۰۱۲) هستند.

این نظرگاه به منزله یکی از پاسخ‌های مطرح به مسئله شر پرداخته است. پرسشی که مطرح می‌شود این است که منشأ شر کجا است. تئودیهسه دفاع از اختیار، همانطور که گفته شد، مسئولیت شر را به انسان‌ها نسبت می‌دهد. به عبارت دیگر، انسان‌ها آزادی اراده دارند و می‌توانند از این آزادی برای انجام دادن عمل خیر یا شر استفاده کنند. بنابراین، فایده وجود آزادی اراده برای انسان‌ها که به آنها اجازه می‌دهد تصمیمات اخلاقی بگیرند، می‌تواند دلیل موجهی برای تجویز شر از سوی خدا باشد. خدا باوران معتقد به این دیدگاه بر این باورند که خداوند، قادر مطلق و خیرخواه محض است، اما جهان را به گونه‌ای آفریده است که موجودات مختار (انسان‌ها) بتوانند به صورت آزاد، تصمیم‌گیری کنند و اراده آزاد انسان نه تنها بخشی از نظم الهی، بلکه لازمه مسئولیت اخلاقی و معنوی انسان‌ها است.

در این نوشته به تبیین دیدگاه آگوستین و بررسی آن می‌پردازیم. روش بحث ما تحلیلی و عقلی و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای است. در اینجا ابتدا روایت کتاب مقدس که غالباً شاهد دینی و کلامی برای این نظرگاه و دیدگاه آگوستین که به نوعی مبتنی بر آن است، ارائه می‌شود؛ سپس به دیدگاه پلاتینگا در جایگاه مدافع تئودیهسه اختیار در جهان معاصر اشاره می‌شود و در نهایت به بررسی و نقد راه حل مذکور پرداخته می‌شود.

۲. روایت کتاب مقدس، داستان آفرینش و هبوط و رستگاری انسان

۲-۱. آفرینش انسان و جهان

داستان آفرینش انسان و جهان از فصل‌های اول تا سوم سفر پیدایش در کتاب مقدس آغاز می‌شود. در این روایت، خداوند جهان را از عدم می‌آفریند؛ بدین معنا که هستی در بنیاد خود، ناشی از اراده الهی است. این اصل، مبنایی فلسفی فراهم می‌آورد که هم خیر و هم شر در جهان را می‌توان به رابطه انسان با خدا و اختیار او نسبت داد؛ یعنی شر نه در ذات آفرینش، بلکه در ارتباط با اراده آزاد انسان قابل فهم است.

۲-۲. آفرینش خیر

در این قسمت، کتاب مقدس تأکید می‌کند که خداوند آفرینش را خیر می‌بیند و در پایان آن را بسیار خیر ارزیابی می‌کند،^۱ زیرا جهان آفرینش، خیرخواهی خداوند را انعکاس می‌دهد.^۲ به عبارت دیگر، آفرینش، فی‌نفسه خیر است و خداوند در آن هیچ شر و نقصی نمی‌بیند. این نکته اشاره به این است که جهان و انسان‌ها در ابتدا از خیر برخوردار بوده‌اند و وجود شر در جهان، نتیجه فرایندی متأخر، نه از سوی خدا بلکه ناشی از انتخاب‌های انسانی است.

۲-۳. هبوط انسان و به وجود آمدن گناه

در ادامه روایت از هبوط و سقوط انسان در باغ عدن سخن می‌گوید: خداوند به آدم و حوا دستور می‌دهد که از درخت شناخت خیر و شر نخورند، (۱۷-۲) اما شیطان آنها را فریب می‌دهد و باعث می‌شود که از آن درخت بخورند. این عمل نافرمانی از دستور خداوند به اصطلاح گناه نامیده می‌شود.^۳ این هبوط نشان‌دهنده تضاد میان آزادی انسان و اراده الهی و همچنین ضرورت مسئولیت اخلاقی انسان در جهان است.

۲-۴. آغاز گناه و اثرات آن

از آنجا که آدم و حوا از فرمان خداوند سرپیچی کردند از باغ عدن اخراج شدند و عواقب نافرمانی آنها شامل رنج و سختی برای خودشان و نسل‌های آینده خواهد بود. این گناه، نه تنها به انسان‌ها آسیب می‌زند، بلکه از آن زمان به بعد، همه نسل بشر به نوعی در این گناه شریک هستند.^۴ در واقع طبق این تلقی، گناه انسان نه حادثه‌ای فردی، بلکه وضعیتی هستی‌شناختی است که به نسل بشر و شرایط وجودی تسری می‌یابد.

۳. دیدگاه آگوستین

آگوستین بر قدرت مطلق خداوند تأکید می‌ورزید و معتقد بود که خداوند خالق همه جهان است و کل آفرینش او خیر است؛ به عبارت دیگر، او بر این باور بود که آنچه هست، خیر است.^۵

۱. کتاب مقدس. سفر پیدایش.

2. John Hick, *Evil and God of love* (New York Harper and Row, 2001), 251.

3. Augustine, *The Problem of Free Choice*, Trans. Dom Mark Pontifex (New York: Newman Press, 1955), 75.

4. Augustine, *The City of God against the Pagans*. Trans. and ed. R.W. Dyson (Cambridge: Cambridge University Press, 1998), 3.

5. Augustine, *The City of God against the Pagans*, 18.

از دیدگاه آگوستین، شر ابتدا در سطوحی (مرتبه‌ای) از عالم رخ داد که اختیار وجود داشت، یعنی مرتبه فرشتگان و انسان. برخی فرشتگان از خداوند روی برتافتند و به خیرهای کوچک‌تر روی آوردند؛ در برابر خداوند عصیان و هبوط کردند؛^۱ سپس نخستین زن و مرد (آدم و حوا) را فریفتند و علت هبوط آنها به زمین شدند. به نظر آگوستین، منبای گناهکاری بشر، خطا و گناه اولیه بود. بشر اولیه در محضر خداوند بود و به کمال روحانی هم رسیده بود، اما چون اراده و اختیار داشت^۲ مرتکب گناه شد و به همین علت او را از بهشت راندند و به زمین هبوط کرد. آگوستین معتقد است که علت گناهکاری بشر در همه اعصار بعدی، همان گناه اولیه بشر و هبوط او به زمین بود. به تعبیر آگوستین، هبوط فرشتگان و سوسه‌گر براساس تقدیر الهی بود؛ یعنی اگرچه اختیار داشتند، هبوطشان برخلاف آدم، اختیاری نبود. گویی در نظام فکری آگوستین، این فرشتگان به تقدیر الهی هبوط کردند تا وظیفه و سوسه کردن انسان را بر عهده بگیرند؛ اما انسان با اراده و اختیار موهوب و با وسوسه شیطان، مرتکب گناه شد. درواقع، هدف آگوستین از چنین تبیینی این بوده است که خداوند را از مسئولیت شر مبرا کند و آن را کاملاً بر عهده مخلوقات بگذارد.^۳

آگوستین معتقد بود که شر از سوء استفاده از آزادی اراده، ناشی می‌شود.^۴ با این حال، او به این نتیجه رسید که نمی‌توان منشأ نهایی شر را به‌طور کامل درک کرد.^۵ او سؤالی را مطرح می‌کند: اگر شیطان ذاتاً خوب (خیر) خلق شده است، پس منشأ تمایل او به شر از کجا آمده است؟ آگوستین پاسخ می‌دهد که شر فی‌نفسه وجود ندارد، بلکه ناشی از عدول یا سوء استفاده از آزادی است.^۶ و شیطان هم حتی از این سوء استفاده از اراده آزاد مستثنا نیست.^۸ به نظر او، خداوند همه چیز را به‌طور طبیعی، خیر و خوب خلق کرده است، اما موجودات آزادی اراده دارند و می‌توانند اراده‌شان را به شر سوق دهند. او این انحراف را نتیجه اراده عدول کرده می‌داند؛^۹ بنابراین آگوستین تأکید می‌کند شر ناشی از ذات خیر یا شر نیست و ماهیت وجودی یا ذاتی ندارد، بلکه از نحوه اعمال اراده و انتخاب آزاد و نه از خود طبیعت مخلوق یا آفرینشش، ناشی می‌شود.

1. Hick, *Evil and God of Love*, 56.

2. Hick, *Evil and God of Love*, 59.

۳. اکرم خلیلی نوش‌آبادی، *خدای عشق و مسئله شر* (قم: کتاب طه، ۱۳۹۵)، ۷.

4. Augustine, *The City of God against the Pagans*, 13.

5. Augustine, *Confessions*, Trans. Maria Boulding (New York: New York City Press, 2001), 17.

6. Augustine, *The City of God against the Pagans*, 6.

7. Augustine, *The Problem of Free Choice*, 48.

8. Augustine, *The City of God against the Pagans*, 3.

9. Augustine, *Confessions*, 13.

آگوستین یکی از مهم‌ترین دلایل شر را انتخاب بین خیر کمتر و خیر بیشتر می‌داند. او بیان می‌کند که وقتی موجودات عقلانی به‌ویژه انسان‌ها خیر کوچک‌تر را به جای خیر بزرگ‌تر انتخاب می‌کنند، باعث ایجاد شر می‌شوند.^۱ به عبارت دیگر، هرگاه اراده به سمت چیزی که ارزش کمتری دارد متمایل می‌شود، شر به وجود می‌آید. آگوستین تأکید می‌کند که هرچند منشأ کیهانی شر را می‌توان به آدم و حوا یا شیطان نسبت داد، اما هر فرد، مسئول اعمال خود است. او معتقد است انسان‌ها نمی‌توانند تقصیر را صرفاً به شرایط خارجی، نسل‌های پیشین یا موجودات دیگر نسبت دهند، بلکه مسئولیت شروری که خود از جهل و اعمال خود ایجاد می‌کنند بر عهده خودشان است.^۲

نظریه فقدان شر که آگوستین مطرح می‌کند، تأثیر فلسفی عمیقی دارد.^۳ این دیدگاه حاکی از این است که شر به‌طور مستقل وجود ندارد و صرفاً به‌مثابه فقدان و عدول از خیر تلقی می‌شود. به عبارت دیگر، شر پدیده‌ای ثانویه است که صرفاً از طریق فساد (انحراف) در خلق و کارکرد موجودات خیر ظاهر می‌شود.^۴ از این رو، اگر شر صرفاً فقدان یا نقصان در خیر تفسیر شود، مستلزم آن است که خداوند از مسئولیت اخلاقی در قبال شرور رهایی یابد، زیرا شر، چیزی نیست که خدا آن را خلق کرده باشد، بلکه نتیجه نقصان در خلقت است. این نظریه باعث می‌شود که در مواجهه با سؤالاتی مانند چرا خدا شر را آفریده است، آگوستین پاسخ دهد که شر نتیجه فقدان خیر است، نه یک جوهر مستقل.

نظریه اختیار آگوستین را می‌توان به‌صورت ذیل تلخیص کرد:^۱ خدا جهان را خلق کرده است و هر چیزی که در آن است، خیر است.^۲ به برخی مخلوقات خدا یعنی انسان‌ها اختیار اعطا شده است (داشتن اختیار در این جهان، بهتر از نداشتن آن است، زیرا این امر لازمه جهان اخلاقی است و جهان اخلاقی، بهتر از جهان غیر اخلاقی است).^۳ برخی اشخاص مختار (نخست فرشتگان سپس انسان‌ها) آزادانه روی گردانی از خیر خدا را انتخاب می‌کنند؛ یعنی گناه می‌کنند و از حالت کمال خود سقوط می‌کنند (هبوط).^۴ این رویگردانی ارادی، باعث تحقق شر اخلاقی در این جهان می‌شود.^۵ شر هر چند توسط انسان‌های مخلوق، تحقق یافته است، یک چیز یا ذات نیست، بلکه فقدان یا عدم متافیزیکی است.^۶ خدا سرانجام هنگام داوری جهان شر را رفع خواهد کرد.^۵

1. Augustine, *The City of God against the Pagans*, 8.

2. Augustine, *The Problem of Free Choice*, 53.

3. Hick, *Evil and God of Love*, 41.

4. Hick, *Evil and God of Love*, 47.

24. Chad Meister, *Introducing Philosophy of Religion*, First published (Routledge, 2009), 133-134

به نظر می‌رسد که خداوند، خالق شر است و مسئولیت اخلاقی آن را عهده‌دار است؛ اما اگر عمیقاً به مسئله بیندیشیم، آگوستین شر را به سوء استفاده انسان از آزادی نسبت می‌دهد. خداوند اجازه می‌دهد که شرور وجود داشته باشند تا آزادی انسان‌ها امکان‌پذیر باشد. اگر خداوند با ممانعت از اقدام انسان‌ها شر را از بین ببرد، دیگر آزادی وجود ندارد. خداوند آنقدر به آزادی انسان اهمیت می‌دهد که اجازه می‌دهد عواقب مخرب کیهانی، که از توانایی ما برای روی آوردن یا دور شدن از خدا ناشی می‌شود، رخ دهد. خداوند می‌توانست موجوداتی خودکار (بدون اراده و آگاهی) بیافریند که هرگز گناه نکنند و از اراده خداوند عدول نکنند، اما در عوض، خداوند خواهان پاسخ آزاد ما به لطف الهی است. بنابراین، آزادی به منزله پیش‌فرض ضروری برای ارتباط با خدا عمل می‌کند. بدون اراده آزاد نمی‌توانیم خود را برای شباهت به خدا تحقق بخشیم.

۳-۱. از بین رفتن شرور در حیات پسین

آگوستین بر این باور است که شرور در روز داوری نهایی (جهان آخرت) پایان می‌یابد و در آخرت، هیچ شری وجود نخواهد داشت. البته باید اذعان کرد که در این جهان، عدالت و خیر کامل خداوند همواره به گونه‌ای روشن و آشکار تجلی نمی‌یابد، بلکه بی‌عدالتی، نه عدالت، و بزرگی غالب زندگی انسانی است. در واقع انسان‌های، رنج می‌کشند و انسان‌های شرور از خیرها بهره‌مند می‌شوند که این ظالمانه به نظر می‌رسد.^۱ پایان شر همچنین مستلزم پاداش و کیفرهای پس از مرگ است. آگوستین به واقعیت دوزخ و بهشت اذعان می‌کند، چراکه بدون آنها دفاع مبتنی بر اختیار فرو می‌ریزد و انتخاب‌های انسانی باید پیامد داشته باشد. آنگاه شیطان، دیوها، شریان و خود گناه نابود شوند، شر نیز از میان خواهد رفت و هرگز بار دیگر سر بر نخواهد آورد. در مقابل، پارسایان از سعادت جاودانه بهره‌مند خواهند شد که از هر گونه شر و رنج مبرا است. چه شادکامی بزرگی خواهد بود که در آنجا (حیات پسین) هیچ شری وجود نخواهد داشت؛ جایی که هیچ خیری کم نخواهد شد و آزاد خواهیم بود و ما آزادانه خود را وقف ستایش خدا می‌کنیم. در آن حالت، رستگار می‌شویم و دیگر قادر به انجام دادن گناه نخواهیم بود و این امر، جاودانگی سعادت بهشتی را تضمین خواهد کرد.^۲

1. Augustine, *The City of God against the Pagans*, 30.

2. Augustine, *The City of God against the Pagans*, 30.

۴. توجیه شرور اخلاقی در نظریه دفاع از اختیار

طبق این نظریه، خداوند اساساً قادر مطلق است، اما آزادی را خودخواسته به بعضی موجودات داده است. معتقدان به این نظریه بر این باورند که خداوند هر کاری را می‌تواند انجام دهد، مگر آنچه از لحاظ منطقی ناسازگار است: منطقی‌اً برای خداوند غیرممکن است که به‌طور کامل، افعال مخلوقات آزاد را تعیین بخشد. به عبارت دیگر، آزادی مخلوقات و توانایی آنها در تصمیم‌گیری آزادانه با تعیین‌گرایی کامل خداوند سازگار نیست. بنابراین، خداوند هنگامی که آزادی واقعی را به موجودات به‌ویژه انسان‌ها اعطا می‌کند، دیگر نمی‌تواند تضمین کند آنها مرتکب گناه نخواهند شد.^۱ این نظریه، شرور اخلاقی را توجیه می‌کند و امکان ارتکاب خطا را منطقی‌اً جزء آفرینش فردیت‌های انسانی می‌داند و مبتنی بر این است که این قول که خداوند نباید موجوداتی را بیافریند که مرتکب شر اخلاقی نشوند، مانند این است که بگوییم خداوند اساساً نباید افراد انسانی را خلق می‌کرد. او اختیار انسان را به‌منزله یک خیر برتر که خداوند می‌خواهد تحقق بخشد، اثبات می‌کند و نشان می‌دهد که آفریدن موجودات مختار، که خیر برتر است، بدون تحقق برخی شرور امکان‌پذیر نیست و اگر گزاره «تحقق جهانی با موجودات مختار، منوط به تحقق برخی شرور است» را به سه گزاره مکی بیفزاییم، تناقض مورد ادعای مکی از بین می‌رود.^۲ بر اساس پاسخی که پلاتینگا به مکی می‌دهد، چون خداوند می‌خواهد خیر برتر، یعنی جهانی مشتمل بر انسان‌های مختار ایجاد کند، هیچ‌گیزی جز تجویز تحقق برخی شرور به‌مثابه پیامد کار اختیاری موجودات مختار نخواهد بود. در اینجا خیر برتری به نام اختیار انسان وجود دارد که خداوند برای تحقق آن، برخی شرور (اخلاقی) را تجویز کرده است. به تعبیر دیگر، خلق جهان مشتمل بر خیر اخلاقی، بدون آفرینش جهان حاوی شر اخلاقی ممکن نیست، زیرا جهان با مخلوقات مختار با فرض تساوی همه شرایط از جهان بدون مخلوقات مختار بهتر است. حال، در صورت خلق چنین جهانی، خداوند نمی‌تواند انسان‌های مختار را به کارهای خیر وادار کند، زیرا مختار بودن انسان‌ها را متزلزل می‌کند. مخلوقات مختار، همانگونه که برای انجام دادن کار خیر آزادند، برای انجام دادن شر اخلاقی نیز توانایی و آزادی دارند. اگر خداوند انسان‌ها را مختار خلق کرده است، آنها در انجام دادن یا ندادن افعال خود، مختارند و هیچ شرط پیشین یا ضروری، انجام دادن یا ندادن فعل را تعیین نمی‌کند، بلکه هر دو حالت در حیطه قدرت انسان است. اگر

1. David Ray Griffin, *Evil Revisited: Responses and Reconsiderations* (Albany: State University of New York Press, 1991), 220.

۲. آلون پلاتینگا، فلسفه دین، خدا اختیار و شر، ترجمه محمد سعیدی مهر (قم: کتاب طه، ۱۳۹۷)، ۱۳۰ و ۷۲.

خداوند همه افکار و اعمال ما را از پیش مقدر کرده باشد، هر اندازه هم که خود را آزاد و مسئول بدانیم در پیشگاه خدا آزاد و مسئول نیستیم، بلکه در واقع بازیچه دست خداوند خواهیم بود. می‌توان گفت خداوند می‌توانست موجوداتی از این دست بیافریند، ولی در چنین آفرینشی لطفی وجود نداشت.^۱

بشر برای برقراری ارتباط مشخص با خالق خود، نیازمند اراده است و داشتن هویت انسانی اساساً منوط به داشتن اختیار و آزادی است که عاملی اساسی و مهم در شکل‌گیری شخصیت آدمی است. خداوند می‌توانست انسان‌ها را مجبور و بدون آزادی بیافریند و چنین آفرینشی برای او که خلاق و آفرینشگر است، هیچ‌گونه سختی به همراه نداشت، اما در آن صورت، هویت و تشخیص انسانی را از انسان‌ها سلب می‌کرد؛ درحالی‌که اختیار، لازمه اندیشیدن و اندیشیدن شالوده و قوام‌بخش هویت انسانی است.^۲ هیک تأکید می‌کند که این آزادی باید کنترل‌شده و نامحدود باشد و مرجع دیگری بر آن نظارت نکند. انسان هم در فعل طاعت (خیر) و هم در فعل عصیان (شر) با هیچ مانعی مواجه نیست و همین بروز شر اخلاقی (شر برخاسته از اراده آزاد انسان‌ها) را به دنبال دارد. نینیان اسمارت می‌گوید: «ما مفهوم خیر را فقط به نوع خاصی از حقیقت‌های موجود می‌توانیم اطلاق کنیم، هستی‌هایی که وسوسه شدن و ترسیدن برای آنها مصداق داشته باشد».^۳ اگر انسان از نظر اخلاقی، سرزنش و وسوسه نشود، اگر ترس، اضطراب و تردید را حس نکند، دیگر نمی‌توان او را همچون موجود خیری تحسین کرد.^۴

نکته شایان ذکر این است که دیدگاه مبتنی بر اراده آزاد، خداوند را قادر مطلق می‌داند. هیچ ناسازگاری ذاتی در ایده کنترل کامل افعال موجودات از سوی خداوند وجود ندارد، بلکه این خود خدا بود که به‌طور خودخواسته از این کنترل در قبال دست‌کم برخی موجودات واقعی چشم‌پوشی کرد تا امکان تحقق ارزش‌های والاتری فراهم شود؛ ارزش‌های عظیمی که ممکن است خطر شر ناشی از واگذاری کنترل کامل آفرینش را توجیه‌پذیر سازند.^۵

1. Hick, *Evil and God of Love*, 277-280

2. Hick, *Evil and God of Love*, 265.

3. Ninian Smart, "Omnipotence, Evil and Superman", In *God and Evil*, ed. N. Pike (Englewood Cliffs: Prentice-Hall, 1964), 103-112.

4. Hick, *Evil and God of Love*, 277.

5. David Ray Griffin, *God, Power and Evil: A Process Theodicy* (Louisville: Westminster John Knox Press, 2004), 186.

با فرض اینکه آزادی انسانی اصیل است، خداوند نمی‌تواند کنش‌های موجودات آزاد را به‌طور کامل تعیین کند، حتی خدای قادر مطلق نیز نمی‌تواند پیامد مشخصی از موجودات آزاد را تضمین کند، البته اگر قرار باشد آزادی آنها واقعی باشد. قائلان به این قول، هم قدرت مطلق خداوند را حفظ می‌کنند و هم وقوع شر واقعی را می‌پذیرند و این کار را با انکار این گزاره انجام می‌دهند که خدای قادر مطلق می‌تواند به‌تنهایی از وقوع همه شرور جلوگیری کند. واقعیت وقوع شر به این دلیل نیست که خدا آن را پدید آورده است، بلکه به سبب پیش‌شرط آزادی است که خدا به بعضی موجودات از جمله انسان‌ها اعطا کرده است. بنابراین، حتی قدرت مطلق خدا نیز نمی‌تواند از وقوع شری که از افعال واقعاً آزاد موجودات دیگر ناشی می‌شود، جلوگیری کند، مگر آنکه خدشه‌ای بر تمامیت آزادی که به آنها عطا شده است، وارد کند.

نتایج این آزادی که خداوند به انسان‌ها داده، ایجاد فضایل روحی، اخلاقی و معنوی است، فضایی مانند شفقت، شجاعت، همدلی و... صرفاً از طریق اعطای آزادی از سوی خدا به انسان‌ها حاصل می‌شود. به عبارت دیگر، مفاد این نظریه این است که خدا در اعطای اختیار و پذیرش پیامد آن، یعنی برخی شرور و درد و رنج‌ها موجه است، زیرا این امور از طریق فراهم آوردن امکان دستیابی به عالی‌ترین فضایل با خیر نهایی جبران خواهند شد. از این منظر، خدا باوری اراده‌گرا می‌تواند ادعا کند اعطای آزادی از سوی خدا به انسان‌ها حتی با وجود خطر شر با خیرخواهی خدا ناسازگار نیست.

۵. نقد تئودیهسه دفاع از اختیار

۵-۱. ناتوانی تئودیهسه دفاع از اختیار در تبرئه خدا از شر

این نظریه توجیه کافی درباره مسئله شر ارائه نمی‌دهد. جان هیک این نقد را به‌خوبی مطرح می‌کند (البته او همانطور که ذکر شد، اراده آزاد را که از سوی خداوند به انسان داده شده است، معقول می‌داند، اما درباره منشأ شر که در کتاب مقدس آمده است، دیدگاهی دیگر دارد). انتقاد اساسی و اجتناب‌ناپذیر این عقیده آن است که موجودی که کاملاً خیر است (انسان) و با این حال مرتکب گناه می‌شود، ذاتاً متناقض و نامعقول است.^۱

اگر موجودات و به‌طور مشخص انسان‌ها به معنای واقعی نسبتاً کامل بودند، دچار غرور نمی‌شدند. بنابراین، هبوط آنها نشان‌دهنده نوعی نقص در خلقت است.^۲ نسبت دادن این

1. Hick, *Evil and God of Love*, 62-63.

2. Hick, *Evil and God of Love*, 63.

مسئله به سوء استفاده از آزادی، صرفاً مسئله الهیاتی شر را به تأخیر می‌اندازد و مسیر را عوض می‌کند و باعث طفره رفتن از مسئله می‌شود، زیرا هم ظرفیت انتخاب و هم گستره امکان‌هایی که برای آزادی فراهم است در نهایت از خداوند ناشی می‌شوند.^۱ بنابراین، مسیر اصلی و اولیه تئودیه دفاع از اختیار، نمی‌تواند به‌طور قطعی و به‌صورت کامل خداوند را از مسئولیت شر مبرا کند، خدایی که همچنان از لحاظ علی (علت‌العلل) مسئولیت اخلاقی در قبال آفرینش جهان، انسانیت و گزینه‌های موجود عاملیت انسانی را بر عهده دارد. تلاش برای یافتن منشأ نهایی شر یا شناسایی و کشف انگیزه متعالی یا وجودی آن، همواره نقطه ضعف اساسی تئودیه دفاع از اختیار است. به عبارت دیگر، اگر خداوند خیرخواه و قادر مطلق است، چرا اساساً امکان گناه و شر را فراهم می‌کند؟

مدافع دفاع از اختیار، ممکن است بگویند که بین مسئولیت خداوند و انسان تمایز وجود دارد. این تئودیه بر آزادی انسان تأکید می‌ورزد، یعنی اینکه شر و گناه ناشی از انتخاب انسان است، نه نقص در ذات خداوند و حتی اگر منشأ شر اخلاقی ناشناخته و حتی نادرست باشد، این نقد نمی‌تواند این نظرگاه را کاملاً بی‌اعتبار کند، زیرا دفاع از اختیار، صرفاً مسئولیت اخلاقی وقوع شر را بر عهده انسان می‌گذارد، نه خداوند.

۵-۲. نبود توازن میان هزینه و فایده آزادی

نظریه دفاع از اختیار حاکی از این است که آزادی، دلیل اخلاقاً کافی برای توجیه تجویز شر از سوی خداوند است، بدون آنکه خیرخواهی و قدرت مطلق الهی را خدشه‌دار کند. با این حال، این استدلال مستلزم تحلیل هزینه-فایده است، زیرا ممکن است هزینه آزادی با توجه به معیارهای ما بر ارزش آن بچربد. ظاهراً خونریزی‌ها و مصائب تاریخ، جایی که زندگی انسان فقیرانه، نامطبوع، خشن و کوتاه بوده است^۲ ارزش توانایی انسان را برای شبیه شدن به خدا و ورود به رابطه جاودانه با او زیر سؤال می‌برد. به‌ویژه اگر اکثریت عظیم انسان‌ها هرگز به هدف مطلوب خود در زندگی‌شان نرسند.^۳ اگر آزادی به رنج‌های شدید، اعم از فردی و جمعی منجر شود، باید پرسید: آیا ارزشش را دارد؟ چگونه می‌توان این همه ضایعه و هدررفتگی را توجیه کرد؟ خداوند می‌توانست در موارد خاصی از وقوع شرور اخلاقی جلوگیری کند، اما این کار را انجام نمی‌دهد؛ برای مثال، خدا می‌توانست هر گلوله‌ای را که به انسان شلیک می‌شود،

1. Hick, *Evil and God of Love*, 66.

2. Hobbes, Thomas. *Leviathan*. Edited by Edwin Curley (Indianapolis: Hackett, 1994), 9.

3. Augustine, *The City of God against the Pagan*, 12.

منحرف کند یا می‌توانست از کشتارهای تاریخی گذشته و معاصر و جنایات انجام‌شده جلوگیری کند. حتی می‌توان گفت خداوند، اراده آزاد انسان را به دلیل جلوگیری از شرور بزرگ‌تر به طور موقت تعطیل کند. اگر بپذیریم جهانی که در آن آزادی واقعی و شرور مرتبط با آن وجود دارد و بهترین انتخاب ممکن بوده است، همچنان این پرسش باقی است که چرا خداوند نمی‌تواند به طور موقت، آزادی انسان‌ها را برای جلوگیری از فجایعی مانند جنایات امروز جهان متوقف کند؟

هرچند نقض آزادی به معنای نقض انسانیت آنها است، آیا چنین نقضی به منظور جلوگیری از به اصطلاح نقض آزادی میلیون‌ها نفر قابل توجیه نیست؟

در پاسخ به این نقد، مدافع این تئودیه شاید مدعی باشد محدود کردن موقت آزادی انسان ممکن است امنیت ایجاد کند، اما مسئولیت اخلاقی و توانایی انسان را برای انتخاب فضیلت و نیک‌خواهی از بین می‌برد و اینکه ظهور فجایع تاریخی و رنج‌های فردی مستلزم ناکامی این تئودیه نیست. این دیدگاه در پی این است که حتی اگر اکثریت انسان‌ها به هدف نهایی اخلاقی خود نرسند، امکان انتخاب آزاد برای انسان‌ها فی‌نفسه ارزشمند است و خداوند فرصت و موقعیت اخلاقی را برای همه انسان‌ها فراهم کرده است، هرچند نتیجه آن انتخاب‌ها نامطلوب باشد و مداخله موقت برای جلوگیری از شرور انسانی در بسیاری از موارد ارزش آزادی انسان را از بین می‌برد. همچنین در این صورت اساساً کار اختیاری به‌درستی از کار اجباری متمایز نخواهد شد. درواقع یکی از مهم‌ترین ابعاد تفاوت اختیار با اجبار به پیامدهای آن مربوط می‌شود. اگر بنا باشد خدا مانع از پیامد بد انتخاب آزاد ما شود، دیگر تفاوت اصلی کار اختیاری و اجباری از میان می‌رود و اینکه با جبران پیامدهای کار خطا توسط خداوند، انسان مسئول خود محسوب نخواهد شد و در نتیجه، اختیار بی‌معنا خواهد شد.

۳-۵. ناسازگاری منشأ شر اخلاقی با علم معاصر

یکی از نقدهایی که جان هیک به نظریه دفاع از اختیار و منشأ این نظریه وارد کرده است، تفسیر حقیقی (لفظی) از روایت آفرینش در سفر تکوین است که با علم معاصر ناسازگار به نظر می‌رسد.^۱ او استدلال می‌کند که بنای الهیاتی آن بر یک کیهان‌شناسی کهنه مبتنی است که از معقولیت آن می‌کاهد. بدون مفهوم زوج نخستین و هبوط آنها به همراه مراحل و مراتب متأخر گناه، دفاع از اختیار T معنا و مفهوم خود را از دست می‌دهد. برعکس، جان هیک از تفسیرهای

1. Hick, *Evil and God of Love*, 245-253.

استعاری از سفر تکوین (۳-۱) استفاده می‌کند. رویکرد هرمنوتیکی که به نظریه دفاع از اختیار این امکان را می‌دهد که بر آزادی به‌منزله منشأ شر تکیه کند، بدون اینکه به مراحل و لایه‌های تاریخی توجه کند که هدف انتقادات مکرر قرار گرفته است. بنابراین، می‌شود نظریه دفاع از اختیار را بدون اینکه پیش‌فرض سنتی آن را پذیرفت با تغییر از منشأ تاریخی و تغییر توجیه گناه و شر به منشأ بیولوژیکی، اجتماعی و روان‌شناختی، ممکن و معقول دانست.^۱

مدافع این نظریه ممکن است بگوید که بین متون تاریخی و تحلیل فلسفی تمایز وجود دارد. این تئودیه صرفاً متکی بر تفسیر لفظی و تاریخی نیست. تبیین فلسفی این دیدگاه، صرفاً تمرکز بر آزادی اراده انسان و مسئولیت اخلاقی او است، نه وقایع تاریخی کتاب مقدس. البته جان هیک هم به این رویکرد اشاره دارد.

۴-۵. تصویر ناسازگار از صفات خداوند در دفاع از اختیار

از منظر کلامی، نظریه دفاع از اختیار به دلیل تجسم و تصویرسازی‌اش از خدا به‌مثابه موجودی مجازات‌گر (کیفردهنده) مورد انتقاد قرار گرفته است. واکنش خدا به تخلف آدم و حوا به نظر می‌رسد با جرم آنها متناسب نیست و تأکید بر داوری عادلانه خداوند درباره گناه به گونه‌ای تلقی شده است که خیرخواهی خداوند را در حاشیه قرار می‌دهد. آیا گناه اولیه آدم و حوا واقعاً مستحق پیامدهای فاجعه‌باری است که به دنبال داشت؟ آیا مجازات سخت‌گیرانه خداوند برای گناه انسانی، ضعف بشری و مسئولیت خداوند را در جایگاه خالق نادیده نمی‌گیرد؟ خدای خداپاوران معتقد به تئودیه اختیار، غیرعادل به نظر می‌رسد و عدم توازن و ناهماهنگی آشکاری میان عدالت و شفقت وجود دارد.

دیوید گریفین، فیلسوف دین‌پویشی معاصر، نشان می‌دهد که تئودیه دفاع از اختیار، مبتنی بر ادعاهای الهیاتی ناسازگار است. از یک طرف، این نظریه، قدرت مطلق، علم مطلق، خطاناپذیری و تغییرناپذیری خداوند را می‌پذیرد. از طرف دیگر، مبتنی بر این قول است که خدا به انسان آزادی می‌دهد و به‌طور عادلانه سوءاستفاده آنها از این آزادی را مجازات می‌کند. او استدلال می‌کند که خدای مدافعان تئودیه اختیار از قبل، تمام افعال انسان‌ها را می‌دانست، بنابراین باید آن را تعیین می‌بخشید، زیرا اعمال آنها نمی‌تواند از علم پیشین (علم خداوند به انسان‌ها قبل از آفرینش آنها) و تغییرناپذیر خداوند، عدول کند. اگر این موجود

1. Cornelius G. Hunter, *Darwin's God: Evolution and the Problem of Evil* (Grand Rapids: Brazos Press, 2001), 14-17.

(خدا) به طور خطاناپذیری می‌داند که من در سال آینده به جای عمل B یا C، عمل A را انجام می‌دهم، پس من باید عمل A را انجام دهم. در این حالت، ممکن است برای من به نظر برسد که انتخاب واقعی بین گزینه‌های واقعی دارم، اما این صرفاً یک توهم خواهد بود.^۱ بنابراین، گریفین معتقد است اگر ما واقعاً آزاد نباشیم، کار خداوند در مجازات گناه (شر) انسانی ناعادلانه خواهد بود.

انتقاد گریفین بر ناسازگاری میان قدرت مطلق خداوند و آزادی انسانی، که ویژگی لاینفک تئودیهسه اختیار است، متمرکز است. به نظر می‌آید واقعیت یکی از آنها واقعیت دیگری را محدود یا نفی می‌کند. آیا آزادی اصیل، ضرورتاً قلمرو امکان‌هایی که در تیررس خداوند است را محدود می‌کند؟ آیا به اصطلاح، خداوند دست‌های تدبیر خود را می‌بندد؟ یا از سوی دیگر، آیا آزادی در چهارچوب طرح‌های بزرگ‌تر عنایت و تدبیر خداوند عمل می‌کند و اگر چنین باشد، آیا این امر به طور همزمان حقیقت آزادی و قدرت مطلق خداوند را حفظ می‌کند.

مدافع این نظرگاه می‌تواند بگوید که تجسم خداوند در مقام مجازات‌کننده ناشی از تلقی‌های فهم محدود انسان است. در واقع خداوند به دلیل احترام و پاسداشت آزادی و مسئولیت اخلاقی انسان به او اجازه می‌دهد که پیامدهای اعمال خود را تجربه کند. در مورد ناسازگاری ظاهری بین علم پیشین خداوند و آزادی انسان، می‌توان گفت که علم پیشین خداوند لزوماً به معنای جبر یا نفی آزادی انسان نیست. خداوند صرفاً علم به وقایع دارد، اما تعیین‌بخش آنها نیست.

۵-۵. امکان آزادی بدون انجام دادن گناه

تئودیهسه دفاع از اختیار بر این نظریه مبتنی است که آزادی حقیقی (آزادی که علت آن خود عامل باشد نه کس دیگری) مستلزم توانایی برای گناه کردن است. جی. ال. مکی، استدلال می‌کند که خدای قادر مطلق می‌تواند موجودات مختاری را خلق کند که هرگز گناه نکنند و این پرسش را مطرح می‌کند که اگر خدا انسان‌ها را به گونه‌ای آفریده است که در انتخاب‌های خود، گاهی خیر و گاهی شر را انتخاب می‌کنند، چرا نمی‌توانست انسان‌ها را چنین بیافریند که همواره به طور آزادانه خیر را انتخاب کنند.^۲

1. Griffin, *God, Power and Evil: A Process Theodicy*, 61.

2. J. L. Mackie, "Evil and Omnipotence", In *The Problem of Evil*, eds. Marilyn Adams and Robert Adams (Oxford: Oxford University Press, 1990), 25-37.

مفاد تئودیهسه مبتنی بر اختیار این است که آزادی حقیقی مستلزم توانایی برای انجام دادن گناه است؛ در غیر این صورت، آزادی جعلی خواهد بود، اما این مسئله زمانی بحث‌برانگیز می‌شود به این نکته توجه کنیم که به نظر آگوستین در بهشت درحالی‌که به‌طور حقیقی آزاد هستیم، قادر به گناه کردن نیستیم.^۱ در واقع آگوستین می‌گوید که عدم توانایی برای گناه کردن از آزادی انسانی نمی‌کاهد، بلکه آن را کامل می‌کند. اگر خداوند قادر به اعطای چنین آزادی در بهشت است، چرا این آزادی را در ابتدا به ما نداده است؟ از طرف دیگر در آخرت، آزادی شامل عدم توانایی برای گناه کردن است، بدون آنکه ذره‌ای از واقعیت آن [آزادی] کاسته یا بی‌اهمیت شود.

مدافع ممکن است بگویند که اگر انسان‌ها صرفاً قادر به انتخاب خیر باشند، آزادی آنها توهمی است و مسئولیت اخلاقی بی‌معنا خواهد بود و اینکه گفته می‌شود خداوند در جهان پسین، آزادی کامل بدون قابلیت انجام دادن گناه اعطا می‌کند به این علت است که در آنجا خطا و گناه، معنای تربیتی ندارند، اما در جهان فعلی، امکان گناه شرط لازم آزادی و مسئولیت اخلاقی است.

۵-۶. امکان حصول ارزش‌های انسانی بدون آزادی حقیقی

نقد دیگری که از دیوید گریفین مطرح شده است که بی‌شباهت با نقد قبلی نیست؛ این است که خداوند می‌تواند موجوداتی بیافریند که در همه شیوه‌های ممکن مانند انسان‌ها مستعد برخوردار از همه آنچه آنها هستند، باشند به جز آنکه آنها واجد آزادی علیه اراده خداوند نباشند.^۲ در واقع به استثنای آزادی در مقابل خداوند، این موجودات دارای آگاهی مانند ما باشند و از ارزش‌های برتری که موجوداتی مانند انسان‌ها از همه لحاظ از آنها بهره‌مندند، برخوردار باشند. آنها می‌توانند از موسیقی زیاد، خوراک، پوشاک فراوان، لذت از کارهای خوبی که انجام داده‌اند، فرزندپروری، دوستی، ورزش و... بهره‌مند باشند به جز افعالی که مستلزم شر حقیقی (شری که هزینه آن بیشتر از فایده آن است و به مصلحت انسان نیست) است. به عبارت دیگر، آنها می‌توانند از احساس آزادی برخوردار باشند، بدون اینکه واقعاً آزاد باشند، زیرا خداوند می‌تواند موجوداتی بیافریند که حتی بر این باور باشند آنها واقعاً آزادانه عمل می‌کنند؛ درحالی‌که همیشه آنچه را که خیر است انجام دهند.^۳ گریفین معتقد است

1. Augustine, *The City of God against the Pagans*, 30.

2. Griffin, *Evil Revisited: Responses and Reconsiderations*, 18.

3. Griffin, *Evil Revisited: Responses and Reconsiderations*, 83.

ارزش‌هایی مانند دوست داشتن، عاشق شدن و قدردانی از موجودات به دلیل زیبایی آنها بدون آزادی حقیقی تجربه می‌شوند.

مدافع این نظریه ممکن است بگوید برخورداری از فضایل، برای مثال، فضیلت نیکوکاری، کاملاً متضمن بخشش فداکارانه است یا فضیلت وفاداری، مستلزم این است که فرد علی‌رغم وسوسه شدن به ترک دیگری برای منافع خود، مختارانه تصمیم بگیرد برای دیگری صادق بماند. اگر ویژگی آزادی از اینها گرفته شود، بسیاری از آنچه ما ارزش‌های انسانی تلقی می‌کنیم از بین خواهد رفت. همچنین در پاسخ به این دیدگاه گریفین که خداوند می‌تواند موجودات انسانی را بیافریند که فکر کنند آزادانه عمل می‌کنند، درحالی‌که واقعاً اینگونه نیستند و خداوند باید چنین کاری را به منظور جلوگیری از شر زیاد در جهان انجام دهد. دیوید بازینجر، از فلاسفه دین معاصر، می‌گوید این عمل مستلزم آن است که خداوند این موجودات را به روشی قابل ملاحظه و مداوم نسبت به ماهیت واقعی خود تعیینی آنها فریب دهد که به نظر می‌رسد برخلاف عقیده به خیرخواهی خداوند است.^۱ ویلیام هاسکر از فلاسفه مدافع این تئودیه نیز می‌گوید اگر بدیل و جایگزین توهّم آزادی به جای آزادی واقعی، پذیرفتنی باشد، چرا توهّم معرفت به جای معرفت واقعی و توهّم عشق به جای عشق واقعی قابل قبول نباشد. چرا اساساً خداوند باید بهترین جهان ممکن را بیافریند. همه آنچه خداوند باید انجام دهد، این است که هر یک از ما را در بهشت توهّمی قرار دهد، جایی که هرگز ناگزیر نباشیم با اراده‌های واقعی، سرسخت و مقاومت‌گر دیگر اشخاص مواجه شویم. مادامی که گمان می‌کنیم در بهترین جهان ممکن به سر می‌بریم و بهترین امور ممکن را تجربه می‌کنیم، وضعیت واقعی و حقیقی ما بی‌اهمیت خواهد بود.^۲

۶. نتیجه‌گیری

تئودیه دفاع از اختیار یا اراده آزاد، تلاش می‌کند تا وجود شرور اخلاقی و درد و رنج ناشی از آن را با وجود خدای قادر مطلق و خیرخواه محض توجیه کند. این نظریه مسئولیت شرور اخلاقی را از دوش خداوند برمی‌دارد و آن را به انسان نسبت می‌دهد. براساس این دیدگاه، اعطای اراده آزاد به انسان، امکان تجربه فضایل اخلاقی و معنوی را فراهم می‌کند و حتی اگر

45. David Basinger, *Divine Power in process Thisem: APhilosophical Critique* (Albani state university of New York Press, 1988), 61.

46. William Hasker, *The problem of evil in process Thism and Classical Free Will Theism*. *Process Studies*, 2002) 29, 2, 194-207.

شروع اخلاقی رخ دهد، ارزش نهایی و غایی آن در تحقق خیرهای برتر و فضایل انسانی قابل دفاع است.

به نظر می‌رسد نقاط قوت این دیدگاه این باشد که اولاً، به تبیین نقش آزادی انسان به‌عنوان عامل ضروری برای اخلاقی بودن اعمال و دستیابی به فضایل پرداخته شده است. ثانیاً، توجیه فلسفی از وقوع شروع اخلاقی بدون تناقض با قدرت مطلق و خیرخواهی خداوند ارائه شده است، اما این نظریه هنوز نتوانسته است پاسخ قانع‌کننده‌ای به پرسش‌های تاریخی و فلسفی شر بدهد؛ از جمله اینکه چرا انسان‌ها باید هزینه گناه اولیه آدم و حوا را بپردازند و چرا خدا جهان را به گونه‌ای نیافریده است که انسان‌ها آزاد باشند، اما همواره خیر را انتخاب کنند؛ همچنین ظاهراً تناقض میان آزادی انسان و علم و قدرت مطلق خداوند می‌تواند مسئولیت اخلاقی انسان را بحث‌برانگیز کند و اینکه ضعف در توجیه گستره و شدت برخی شروع تاریخی و اخلاقی به‌ویژه نسل‌کشی‌ها و فجایع انسانی، ممکن است ارزش آزادی را نسبت به هزینه آن محل تردید قرار دهد.

نگارنده در این نوشته با تلفیق دیدگاه‌های سنتی (آگوستین) و جدید (پلاتینگا) و نقد کسانی مانند جان هیک و دیوید گریفین، تئودیه دفاع از اختیار را نه صرفاً به‌منزله یک نظریه الهیاتی، بلکه مسئله فلسفی و اخلاقی بررسی کرده است و تلاش شده است تا شکاف میان اراده آزاد، مسئولیت انسانی و خیرخواهی خداوند را روشن کند. البته پرسش‌های بحث‌برانگیزی مطرح شده است؛ اینکه ارزش آزادی انسان در برابر فجایع عظیم تاریخی چیست. آیا خداوند نمی‌تواند با حفظ آزادی انسان، این شروع برخاسته از اعمال انسان‌ها را کاهش دهد؛ همچنین می‌توان گفت که امکان بازتفسیر تاریخی و روایت آفرینش و هبوط از منظر استعاری و روان‌شناختی وجود دارد تا به نوعی راه برای ناسازگاری تئودیه با علم معاصر باز شود.

به هر حال، این تئودیه از امتیازاتی برخوردار است و مدافعان آن، استدلال‌هایی برای تقویت و تأیید آن مطرح کرده‌اند و البته منتقدانی هم دارد. به نظر نگارنده، نظر موجه‌تر برای راه حل مسئله شروع، این است که بگوییم این جهان با همه ویژگی‌هایش بهترین امکان برای رسیدن به بهترین جهان ممکن است. براساس این نظریه، لزومی ندارد جهان را بهترین جهان ممکن بدانیم، اما می‌توان آن را بهترین امکان برای رسیدن به بهترین جهان ممکن دانست. به این معنا که خداوند این جهان را به نحوی خلق کرده است که بهترین ابزارها و امکانات را در اختیار بشر قرار داده است تا آن را به بهترین وضعیت ممکن در آورد. این نظریه به نوعی نظیر دیدگاهی است که گیسلر در پاسخ به مسئله شر با عنوان بهترین راه به بهترین جهان ممکن مطرح کرده است.^۱

۴۸. نورمن گیسلر، فلسفه دین، ترجمه حمیدرضا آیت‌اللهی (انتشارات حکمت، ۱۴۹۸)، ۱۳۹۱.

سیاهه منابع

الف- منابع فارسی:

- کتاب مقدس. سفر پیدایش.
خلیلی نوش‌آبادی، اکرم. خدای عشق و مسئله شر. قم: کتاب طه، ۱۳۹۵.
پلاتینگا، آلون. فلسفه دین، خدا اختیار و شر. ترجمه محمد سعیدی مهر. قم: کتاب طه، ۱۳۹۷.

ب- منابع لاتین:

- Augustine. *Confessions*. Translated by Maria Boulding. New York: New York City Press, 2001.
- Augustine. *The City of God against the Pagans*. Translated and edited by R.W. Dyson. Cambridge: Cambridge University Press, 1998.
- Augustine. *The Problem of Free Choice*. Translated by Dom Mark Pontifex. New York: Newman Press, 1955.
- Basinger, David. *Divine Power in process Thisem: A Philosophical Critique*. Albany state university of New York Press, 1988.
- Bayle, Pierre. *Historical and Critical Dictionary*. Translated by Richard Popkin. Indianapolis: Bobbs-Merrill, 1965.
- Geisler, Norman L. *Philosophy of Religion*. Translated by Hamid Reza Ayatollahi, Hekmat publications, 2012.
- Griffin, David Ray. *Evil Revisited: Responses and Reconsiderations*. Albany: State University of New York Press, 1991.
- Griffin, David Ray. *God, Power and Evil: A Process Theodicy*. Louisville: Westminster John Knox Press, 2004.
- Hasker, William. *The problem of evil in process Theism and Classical Free Will Theism*. Process Studies 29.2, 2000.
- Hegel, Wilhelm Friedrich. *Lectures on the Philosophy of World History*. Cambridge university press, 1975.
- Hick, John. *Evil and God of Love*. New York: Harper and Row, 2001.
- Hobbes, Thomas. *Leviathan*. Edited by Edwin Curley. Indianapolis: Hackett, 1994.
- Hume, David. *Dialogues concerning Natural Religion*. London: Longmans Green, 1978.
- Hunter, Cornelius G. *Darwin's God: Evolution and the Problem of Evil*. Grand Rapids: Brazos Press, 2001.

۲۳۴ دین‌دنیای معاصر / سال ۱۲ / شماره ۱ / پیاپی ۲۲ / صص ۲۱۵-۲۳۴

Levinas, Emmanuel. "Useless Suffering." In *The Provocation of Levinas: Rethinking the Other*, edited by Robert Bernasconi and David Wood, 156-167. London: Routledge, 1988.

Mackie, J. L. "Evil and Omnipotence." In *The Problem of Evil*, edited by Marilyn Adams and Robert Adams, 25-37. Oxford: Oxford University Press, 1990.

Meister, Chad. *Introducing Philosophy of Religion*. First published Routledge, 2009.

Smart, Ninian. "Omnipotence, Evil and Superman." In *God and Evil*, edited by N. Pike, 103-112. Englewood Cliffs: Prentice-Hall, 1964.